

## مردم‌شناسی - جوامع ابتدائی - عشایر

نوشته: محمود روح الامینی

به نادرستی، در ادبیات علوم اجتماعی چنین برداشت شده، که گویا مردم‌شناسی، به مطالعه «جوامع ابتدائی» و «عشایر» می‌پردازد و جامعه‌شناسی به مطالعه «جوامع شهری و متمدن». دامنه این گونه برداشت‌ها، گاه به جزوهای درسی نیز کشیده شده است، بجاست که این ساده‌نگری - که سهمی از واقعیت دارد - مورد تحلیل قرار گیرد.

بر اساس تعریف، یکی از هدفهای مردم‌شناسی<sup>(۱)</sup> و به مفهوم وسیع‌تر، انسان‌شناسی<sup>(۲)</sup>، شناخت سیر تکوینی و تحولی ابزارها، فنها، رسمها، ضابطه‌ها، باورها و بالاخره فرهنگ بشری از کهنترین دوره‌های زندگی انسان تا به امروز است. این شناخت کاری آسان نیست. سند و اثری که سیر تحول فرهنگ را در «هزاره‌ها» و «صدهزاره‌های» گذشته نشان دهد، کمیاب، پراکنده و مبهم است. گذشت زمان و گزند باد و باران، سندها و نشانه‌های فراوانی را به نابودی و فراموشی

سپرده است. در نتیجه، راهها، یا به بیان بهتر، «کوره راههای» این پژوهش و شناخت، محدود می‌باشد، که می‌توان این راهها را به چهار دسته و وسیله تقسیم کرد:

#### ۱- کاوشهای باستانشناسی:

برای شناخت دوره‌های پیش از تاریخ - که دست کم دو میلیون سال انسان را دربرمی‌گیرد - جستجو و کاوش محل زندگی پیشینیان، بررسی و مطالعه سنگواره‌ها، نشانه‌ها و ابزارهای مادی بجا مانده از مردم آن دوران، تنها در قرنهای نوزدهم و بیستم، کاوشهای باستانشناسی به دستیابیهای عمده‌ای نایل آمده است. از جمله تعیین تقریبی زمان و مکان آغاز و ابداع گله‌داری، کشاورزی، مهاجرت‌های گروهی، ده‌نشینی، شهرنشینی و نیز انواع جانوران اهلی شده، فرآورده‌های کشاورزی و... تا باورهای دینی دورانهای پارینه سنگی و نوسنگی. کاوشهای باستانشناسی ایران نیز به سهم خود، منبع و گنجینه ارزشمندی برای شناخت فرهنگ مادی و غیر مادی دورانهای پیش از تاریخ جامعه‌های بشری است.

#### ۲- مطالعه نوشته‌ها و کتابهای پیشینیان: مطالعات فرهنگی

سندهای نوشتاری با همه کمبودها و محدودیت‌های زمانی<sup>(۳)</sup> و موضوعی<sup>(۴)</sup> که دارد، یکی از راههای نسبتاً ارزشمند شناخت دگرگونیهای فرهنگی مرحله تمدن<sup>(۵)</sup> است. غنای ادبیات فارسی؛ سنگبشته‌ها، دست‌نوشته‌ها، کتابهای جغرافیایی، تاریخی، اخلاقی، فنی، نامه‌نگاریها، فرمانها و سفرنامه‌ها با وسعت و کمیت کم مانندی که دارد، برای تحلیل و بررسی دگرگونیهای اجتماعی و فرهنگی، منبع و راهنمایی پرباست.<sup>(۶)</sup>

### ۳- بررسی اسطوره‌ها، قصه‌ها و نمادها:

مردم‌شناسان (و نیز روان‌شناسان و روانکاوان) می‌کوشند که رسمها، ضابطه‌ها و نظامهای اجتماعی و فرهنگی فراموش شده را به کمک نمادهایی که در قصه‌ها و اسطوره‌ها و مثلثهای نوشتاری و گفتاری وجود دارد، بشناسند. کلودلوی اشتراوس<sup>۱</sup>، بررسی اسطوره‌ها را یکی از راههای دقیق پژوهشهای مردم‌شناسی می‌داند.

### ۴- مطالعه «جوامع ابتدایی»

یکی دیگر از راههای شناخت دگرگونیها و سیر تحولی فرهنگ و تمدن کهن بشری مطالعه و تحقیق در جامعه‌های ابتدایی و سنتی است، مقوله‌ای که موضوع سخن ما در این مقاله می‌باشد.

صاحب‌نظران دبستان تحول<sup>(۷)</sup> بر این عقیده‌اند که گروههای اجتماعی ساده یا «جوامع ابتدایی» دارای همان ویژگیها و شیوه‌های زندگی‌اند، که جامعه‌های متمدن، در گذشته‌های دور بوده‌اند. به بیانی دیگر برای اینکه بدانیم در تمدنهای باستانی و کهن یونان و مصر و ایران و چین گامهای نخستین سیر تحولی تلاش معاش، مسکن، زبان، قوانین دادوستد، ازدواج و باورهای دینی، چگونه برداشته شده، می‌توان این نهادها را در قبیله‌ها و عشیره‌های ساده استرالیایی، آفریقایی، سرخ‌پوستان آمریکایی و اسکیموها، مطالعه کرد و آن را با فرهنگ گذشته ملت‌های متمدن مقایسه کرد. بر این اساس بود که بتدریج، مطالعه فرهنگهای ساده و بومی و قبیله‌ای زمان حاضر (ابتدایی) و مقایسه آن با فرهنگ جامعه‌های باستانی و قدیم (اولیه) رواج یافت. از پیشگامان این شیوه پژوهش و «مکاشفه» که از قرن هیجدهم آغاز گردید، بایستی ژوزف لافیتو<sup>(۸)</sup> را نام برد که در سال ۱۷۲۴ میلادی، کتابی تحت عنوان: «آداب وحشیان آمریکا و مقایسه آن با آداب و رسوم دوران اولیه» نوشت.

در نیمه اول قرن نوزدهم، کلمه توتم<sup>(۹)</sup> که اسکول کرافت<sup>(۱۰)</sup> آن را از

سرخ‌پوستان قبیله چي پوا و آلکن کین شنیده بود، و نقش آن را در نسبت‌های خانوادگی، ممنوعیت‌های ازدواج و مناسک دینی دارای اهمیت می‌دانست. بر سر زبانها افتاد، و مردم‌شناسان نمونه‌های مشابهی از آن را در جامعه‌های دیگر یافتند. در پی این اندیشه است که برخی از تحویون ریشه‌های اعتقادی توتمی (توتمیسم) را در اقوام و دینهای جوامع متمدن ردیابی می‌کنند.

دانشمندانی چون مرگان<sup>(۱۱)</sup>، تایلر<sup>(۱۲)</sup>، فریزر<sup>(۱۳)</sup>، کرویر<sup>(۱۴)</sup>، اشمیت<sup>(۱۵)</sup>، بواس<sup>(۱۶)</sup> و دیگر صاحب‌نظران دبستان تحول و اشاعه، به مطالعه ابزارها و جنبه‌های کیفی آیینها، رفتارها و شیوه‌های گوناگون زندگی فرهنگی و اجتماعی قبیله‌ها و عشیره‌های «جوامع ابتدائی» پرداختند و خمیرمایه نظریه‌های خود را از تجربه‌ها و پژوهشهای این جوامع گرفتند. برای این است که در مردم‌شناسی مقاله، کتاب و نشریه درباره «جوامع ابتدائی» و گروههای ساده به مراتب بیشتر نوشته شده تا درباره «جوامع شهری و متمدن». بعلاوه از آنجا که گروههای ابتدائی و ایلها و قبیله‌ها، دست نخورده، ساده و محدودند، برای پژوهشهای همه جانبه و ژرفانگر مناسبترند و برای مردم‌نگار، امکان دستیابی به آیینها، رسمها ضابطه‌ها بیشتر است، و چون با جامعه خودش متفاوت است معمولاً علاقه و کنجکاویش بیشتر جلب می‌شود.

مجموعه این عاملها و عملها سبب شده، تا به غلط این تصور به وجود آید که مردم‌شناسی به مطالعه جامعه‌های ابتدائی ایلی و قبیله‌ای می‌پردازد و جامعه‌شناسی به مطالعه جامعه‌های متمدن.

شاید این توضیح زائد به نظر برسد، که براساس تعریف و تبیین، نه جامعه‌شناسی و نه مردم‌شناسی - و نه هیچ علم دیگری - به جامعه‌ای معین (شهری - روستایی - ایلی)، به مرحله‌ای مشخص (متمدن - غیر متمدن) یا به شیوه زندگی خاص (دامداری - کشاورزی - صنعتی) محدود نمی‌شود. بلکه «اصول موضوعی»، تعریف، روش و هدف یک رشته علمی است که قلمرو آن را معین می‌کند.

مردم‌شناسی ایران و «عشایر»:

ایران، با فرهنگی کهنسال و ستهایی دیرپا، و وسعت و پراکندگیهای منطقه‌ای - با وجود حادثه‌ها، فتح و شکستها، و تغییرها - میدان مطالعه و تحقیق ارزنده‌ای برای مردم‌شناسی است. البته نه از آن نظر که دارای گروه‌های «ابتدایی» است، بلکه بدین لحاظ که هنوز دارای حوزه‌های فرهنگی نسبتاً دست نخورده و سنتی است. این خصوصیت، همراه با تمایز چشم‌گیر جامعه‌های شهری، روستایی و ایلی، زمینه مساعدی برای شناختن و شناساندن، سنتها، تکنیکها، زبانها، باورها و در یک کلام فرهنگهای گونه‌گون این سرزمین است. برای شناختن و شناساندن، چه مردم‌شناسان خارجی (اروپایی و آمریکایی) که برای تحقیق به ایران آمدند (استفاده و سوء استفاده‌های ضمنی، خودبختی دیگر است) و چه ایرانیانی که در این زمینه به مطالعه و تحقیق پرداختند، به دلایل و انگیزه‌هایی که به آن اشاره رفت، بیشترشان، اگر نگوئیم تمامی آنان - به «عشایر» و «ایلات» رو آوردند.<sup>(۱۷)</sup>

این کوششها و کششها، باعث شد که بتدریج، نام مردم‌شناسی ایران با نام «عشایر» و «ایلات» پیوند خورده و به صورتی درآید که هرگاه بحثی و یا سخنی درباره یکی از این دو به میان آید، به دیگری نیز کشیده شود. به صورتی که حتی چند سالی، در درسهای ارائه شده، در علوم اجتماعی، عنوان یکی از درسها: «مردم‌شناسی ایران با تکیه بر عشایر»<sup>(۱۸)</sup> بود. بدون اینکه، نوشته، تحقیق یا مورد معینی در نظر باشد و با قدردانی و اظهار امتنان از همه کسانی که کتاب، مقاله تحقیق یا فیلمی درباره «ایلات» و «عشایر» منتشر نموده‌اند - که بیش از صد اثر ارزنده است - بایستی سه نکته را در نگرشها و پژوهشهای مردم‌شناسی مورد توجه قرار داد:

الف - هر نوشته و اثری که درباره عشایر باشد، الزاماً مردم‌شناسی نیست.

ب - «ایلات» و «قبایل» و «عشایر» ایران نمودار «جامعه ابتدایی»

نمی‌باشند.

ج - مطالعه و تحقیق مردم‌شناسی ایران به «ایلات و عشایر» محدود نمی‌شود.



الف - هر نوشته‌ای و اثری که دربارهٔ عشایر باشد، الزاماً مردم‌شناسی نیست: برای مشخص کردن «ایل» و «قبیله» و «عشیره» (در برابر جامعهٔ روستایی و شهری) وجود سه ویژگی الزامی است:

۱- بین افراد و خانواده‌ها، خویشاوندی، وابستگی، «عصییت» و نظام طایفه‌ای وجود داشته باشد. (پدیده‌ای که بین ده‌نشینان و شهرنشینان از بین رفته و یا در حال از بین رفتن است)

۲- زندگی تولیدی و اقتصادی خانواده‌ها بر دآمداری و صنایع مربوط به آن استوار باشد.

۳- خانواده‌ها به ضرورت شغل، چراگاه و فصل، همراه دامهای خود، به بیلاق و قشلاق پردازند.

مطالعه و شناخت اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ ایلی و قبیله‌ای - مانند جامعهٔ ده‌نشین و شهرنشین - تخصصهای مختلفی چون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد، جمعیت، زیست‌نژادی، زیست‌محیطی، سیاسی، ادبی، هنری و اعتقادی را به کمک می‌طلبد. این شیوه زندگی برای کسانی که معمولاً با «ایل»، «کوچ»، «بیلاق»، «قشلاق» و چادرنشینی‌اشنایی ندارند، جالب است و تازگی دارد. این «جالب بودن» و «تازگی داشتن» نیز یکی از انگیزه‌های استقبال عامه از نوشته‌ها و تحقیقهای دربارهٔ عشایر است.

چنانکه گذشت، نامشخص بودن مرز علمی، تازگی داشتن مطالب، فشارها، برنامه‌ریزیها و تبلیغات گسترده برای اسکان عشایر، مقاومتها و از سرگیری کوچ گروهی، پس از شهریور ۱۳۲۰، فرصتی بود که عدهٔ زیادی با علاقه‌مندی و صمیمیت

به معرفی عشایر بپردازند. بعضی از این نوشته‌ها چون «عرف و عادت در عشایر فارس»<sup>(۱۹)</sup>، با اینکه نزدیک به پنجاه سال از انتشار آن می‌گذرد و با اینکه از آن به بعد کتابهای فراوانی دربارهٔ عشایر ایران نوشته شده، هنوز برای شناخت عشایر فارس یکی از ارزنده‌ترین منابع است. با اینهمه، مواردی یافت می‌شود که یک مسافرت یا مأموریت به منطقهٔ ایلی، و یا تعلق داشتن به خانواده و تبار ایلی، به عنوان ضابطه و معیار مردم‌شناسی مورد استفاده قرار گیرد<sup>(۲۰)</sup> بدیهی است آشنا بودن با مردم منطقه و یا خویشاوندی و «عضو خانوادهٔ عشیره‌ای بودن» برای پژوهشگر امتیاز قابل توجهی است و مردم‌نگار حتماً باید آشنا و راهنمایی از میان جامعهٔ مورد مطالعه پیدا کند تا بتواند به راحتی و بدون ترس و تکلف به مصاحبه و مشاهده بپردازد. ولی آنچه در درجهٔ اول الزامی است آشنا بودن با موازین و روشهای علمی و تجربی مردم‌شناسی است.

موازین علمی و تجربی، در رشته‌هایی چون ریاضیات و طبیعیات و منطق، که با دقت قابل تعریف و تشخیص و حد و ضابطه است، اجازه نمی‌دهد، کسی که مایه و تبحری ندارد، به آسانی خود را ریاضی‌دان و طبیعی‌دان و منطق‌دان بداند. ولی در علوم اجتماعی به ویژه مردم‌شناسی، که در کشور ما، دانشی نسبتاً نوپاست، و از نظر موضوعی به پدیده‌های ملموس و مشهود زندگی روزمره مربوط می‌شود، پدیده‌هایی که همگان در اثر تجربه و مشاهده به نحوی با آن سر و کار دارند، داعیه کم نیست، و کسی خود را از آن بیگانه و بی‌اطلاع نمیداند - که در واقع، چنین نیز هست - و طبعاً همگان می‌توانند با بیانی کلی و توصیفی، گزارشی را عرضه دارند که نادرست هم نباشد. آیا به راستی، می‌توان «همگان» را جامعه‌شناس، روانشناس و یا مردم‌شناس دانست؟ جای شگفتی است که یکی از نویسندگان در مقدمهٔ مقاله‌ای دربارهٔ امیرکبیر می‌نویسد:

«... جامعه‌شناسی مانند روانشناسی و برخی دیگر از علوم ریشه در تفکر و تأمل و تجربه دارد و از این رو بعضی از افراد کنجکاو و هوشمند و صاحب‌نظر بی‌آنکه مثلاً درس روانشناسی یا جامعه‌شناسی خوانده باشند، به حسب غریزه و فطرت روانشناس یا

جامعه‌شناسند، و با توجه به این معنی می‌توان گفت که پدیدآورندگان ادیان بزرگ و نوابغ سیاسی و بعضی از سرداران نامی که با معرفت به احوال جامعه خود و علل و قواعد تحولاتش موجب دگرگونی‌های عظیم در آن شده‌اند فطراً جامعه‌شناس بوده‌اند...»<sup>۲۱</sup> )

این طرز تلقی از علوم اجتماعی، متأسفانه، در اظهارنظرها، نوشته‌ها و حتی پژوهشها کم نیست. مطمئناً یک «سردار نامی»، یک «شهردار خوب»، یا یک «نابغه سیاسی» هر قدر هم که «کنجکاو» و «هوشمند» باشد، برای جامعه‌شناس و روانشناس شدن بایستی جامعه‌شناسی و روانشناسی خوانده باشد.

برگردیم به اصل مطلب، این توضیحات، «هرگز بدان معنی نیست که کتابها، مقاله‌ها و یادداشت‌های سفری که پیرامون زندگی عشایری (و غیر عشایری) نوشته شده، و ارزش و اعتبار علمی و اجتماعی و بالاخره مردم‌شناسی ندارد، بلکه برعکس در همه کتابهای تاریخی، جغرافیایی، ادبی فصلها، گزینه‌ها و جمله‌هایی یافت می‌شود که با موازین مردم‌شناسی هماهنگ است و بایستی از آنها بهره گرفت. این خود مبحثی است که نگارنده عنوان آن را «مردم‌شناسی بدون مردم‌شناس» نهاده است.<sup>(۲۲)</sup>

ب - عشایر ایران نمودار «جامعه ابتدائی» نیستند:

بعضی از مقاله‌ها، پژوهشها و برداشتها، نشان می‌دهد که عشایر ایران، به عنوان جامعه ابتدائی قلمداد شده و در نتیجه محقق - آگاهانه یا ناخودآگاه - در جستجوی یافتن عنصرهای فرهنگی «جوامخ ابتدائی» است. این مقایسه‌ها می‌تواند اظهارنظرهایی نادرست به همراه داشته باشد، مثلاً مقایسه کردن و یکی دانستن شکل حیوانی که در بعضی از مناطق عشایری ایران روی سنگ قبرها کنده شده، با «توتِم» طایفه (کلان)‌های سرخپوست امریکایی می‌تواند به این علت باشد که محقق عنصرهای فرهنگی عشایر ایران را با معیارهای قبیله‌های سرخپوست قرن هیجدهم و نوزدهم سنجیده است. حال آنکه میان عشایری چون بختیاری، قشقایی و گُرد، در



مقایسه با قبیله‌ها و کلانهای چون ایروکوا<sup>(۲۳)</sup>، تروبریاند<sup>(۲۴)</sup>، و ساموا<sup>(۲۵)</sup> که مردم‌شناسان به عنوان «جامعه ساده و ابتدائی» از آنها یاد می‌کنند، تفاوت از زمین تا آسمان است.

در قرن نوزدهم، هنگامی که مردم‌شناسی چون اسکول کرافت با رئیس قبیله آلکن کین مصاحبه می‌کرد، (رئیس قبلی که تفاوتی مشهود با افراد دیگر قبیله نداشت، قبیله‌ای که هنوز استفاده از فلزات را بخوبی نمی‌دانست و در تقسیم‌بندی مرگان هنوز به مرحله بربریت نرسیده بود) و می‌خواست از رفتار و کردار آنها دریابد که تصورشان نسبت به ماوراءالطبیعه چگونه است و یا چه تصویری از ساخت و نظام حکومتی، در زندگی قبیله‌ای آنان مشاهده می‌شود.<sup>(۲۶)</sup> در همان زمان - و بسیار پیش از آن - در دستگاه حکومتی و سلطنتی ایران «رئیسان ایل» سیاستمدارانی بودند که پستهای در حد وزارت داشتند، ادیب بودند، کتاب می‌نوشتند، بارگاه و قصر و باغ ارم می‌ساختند، و از نظر قشریندی و سلسله مراتب منزلتی و طبقاتی و نیز وضع خوراک و پوشاک و مسکن بین «رئیس ایل» و «ایلخان» با «رعیت» فاصله‌ای زیاد بود. فاصله زیادی که از ویژگیهای ساختار اجتماعی «شهرنشینان» قرن نوزدهم است. در مقدمه کتاب تاریخ بختیاری، در معرفی علی‌قلی خان بختیاری (سردار اسعد) می‌خوانیم:

«... از بزرگان بختیاری، از افراد مبرز و آگاه و معارف‌پرور بود، و به زبان فرانسه آشنایی داشت و به تشویق وی کتب زیادی راجع به ایران به فارسی ترجمه شد، کتاب حاضر به تشویق وی توسط حسین خان سپهر گردآوری گردید، به دستور او عده‌ای از جوانان بختیاری برای تحصیل علم به خارج روانه شدند...»<sup>(۲۷)</sup>

در اوائل قرن یازدهم هجری قمری (هفدهم میلادی)، امیرشرف خان بدلیسی که خود از عشایر کرد بود، کتابی درباره تاریخ امیران و رئیسان کرد نوشته که در واقع قسمتی از تاریخ سیاسی و حکومتی کشور کهنسال ایران است،<sup>(۲۸)</sup> و نیز نقش و اهمیت سیاسی که عشایر ایران در رویدادهای اجتماعی داشته‌اند، هرگز با «قبایل ابتدائی» که به روایت مرگان در مرحله جمع‌آوری خوراک بودند و رئیس قبیله از

روی نقش خالکوبی بدن و صورتش از افراد دیگر متمایز می‌گردید، قابل مقایسه نیست.

البته جای انکار نیست که قشر عمده‌ای از افراد کوچنده ایللی، با کمبودها و محرومیتها و «عقب ماندگی» های مادی و غیر مادی فراوانی دست به گریبانند و در شرایط اجتماعی و اقتصادی دشواری به سر می‌برند، شرایطی که با «پیشرفت» های تکنولوژی و صنعتی معاصر، فاصله‌ای عمیق دارد. (این شرایط در مورد ده‌نشینان و شهرنشینان نیز صادق است و خود مسئله و مشکلی عمومی و جدی است که بایستی چاره‌یابی کرد). ولی این «کمبود» ها و «عقب‌ماندگی» های تکنیکی یک جامعه نیست که صفت «ابتدایی» را باعث می‌شود. وقتی که می‌گوییم «جوامع ابتدائی» و دست نخورده قرن نوزدهم دیگر وجود ندارد، معنایش این نیست که از نظر تکنولوژی همه پیشرفت کرده‌اند. منظور این است که وسایل نقلیه جدید (اتومبیل، موتورسیکلت، هواپیما، هلی‌کوپتر)، رسانه‌های گروهی (رادیو، تلویزیون) و... تا دورافتاده‌ترین گروه‌های اجتماعی راه یافته در کردارها و رفتارها و سنتها و اندیشه‌ها، در همه جا اثر گذاشته است.

ج - مطالعات مردم‌شناسی به قلمرو «جوامع ابتدایی» محدود نمی‌شود:

در این مقوله، ضمن تعریف و تحلیلها، بیان گردید که نه مردم‌شناسی و نه هیچ یک از علوم اجتماعی دیگر، به منطقه جغرافیایی یا حوزه فرهنگی و اجتماعی معین، محدود نمی‌شود. با پرهیز از تکرار مطلب، شاید بیان نمونه‌ای بیشتر روشنگر مقصود باشد:

پدیده‌هایی چون فوتبال (که ورودش به ایران نسبتاً جدید است و برای مطالعه سیر تحولی و نقطه آغازین آن، به «جوامع ابتدایی» و «ایل و قبیله» یا «شهرهای صنعتی» نمی‌توان رو آورد) نیز زمینه و مسئله‌ای برای مطالعه و تحقیق مردم‌شناسی است، و نتایج این تحقیق در چارچوب مردم‌شناسی کاربردی<sup>(۲۹)</sup> - می‌تواند در برنامه‌ریزیهای حل مشکل ترافیک (که خود مسئله جدیدی است) موثر واقع شود.

در این پژوهش - مانند هر پژوهش دیگر - مردم‌نگار می‌کوشد که سیر تحولی، شیوه رفتار، علل، نقش و کارآیی پدیده مورد مطالعه را با روشهای معروف به «ژرفانگر»<sup>۲</sup> دنبال کند.

برای مطالعه شناخت سیر بازیها و مسابقه‌های فوتبال در ایران، (که در فرهنگ بسیاری از کشورها برای خود جایی باز کرده و در اروپا و امریکا - مانند یکی از مناسک اعتقادی - تماشاگران و علاقه‌مندان فراوانی را دربر گرفته) مردم‌نگار زور آزمایها و شرط بندیهای ایلی و قبیله‌ای، مسابقه‌های اسب دوانی، چوگان بازی، گشتی، ورزشهای زورخانه‌ای و... را پی می‌گیرد تا به فوتبال برسد.

پژوهشگر در این تحقیق همچنین کارآیی و نقشی را که ورزش و زور آزمایی و مسابقه در جنگها داشته و دارد از نظر دور نمی‌دارد. یعنی هماهنگی و رابطه ابزارهای جنگی سنتی (گرز - تیرکمان - سپر) را با وسایل ورزش سنتی زورخانه (میل - کباده - سنگ) و تحول ابزارهای جنگی (ساختن «توپ»های دوربرد و نقش حمله‌های گروهی) را با وسایل بازی فوتبال («توپ بازی»<sup>۳</sup>) و گروه بازی کننده «تیم» و نیز نحوه حضور تماشاگران مسابقه (در جشنهای فصلی قبیله‌ای، بازارهای روز، «استادیوم صدهزار نفری») و شرح رفتارها و ضابطه‌ها را یادداشت می‌کند. به ایل، ده، شهر، کتاب و قصه مراجعه می‌کند و کارکردهای روانی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی و... آشکار و پنهان را ثبت و ضبط می‌نماید. بازی فوتبال سخن شتاب زده را به درازا نکشاند. برای شرح و بیان و مطالعه و تحقیق فرصتی باید و پژوهشی در درازمدت. باشد که این فرصت و مطالعه و تحقیق در پایان نامه‌های دانشجویی و پژوهشهای مردم‌شناسی شکوفا گردد.

\* \* پی نوشتها و مآخذ:

(۱) Ethnologie (gy)، مطالعه و تحلیل مدارک و نتیجه‌گیری از پژوهشهای مردم‌نگاری، به منظور شناخت منشاء سیر، اشاعه و تغییر فرهنگها و نیز مطالعه نهادها (اقتصاد، دین، زبان، ازدواج و خویشاوندی و...)

در محدوده‌ای معین.

(۲) Anthropologie (gy) علم شناخت انسان، یعنی مطالعه و تنظیم شناسنامه زندگی جسمانی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی بشر، از اولین قدمها تا به امروز.

(۳) از پیدایش خط - به عنوان وسیله تفهیم و تفهم - حدود پنج هزار سال می‌گذرد. به نسبت، اگر از زمان ساختن نخستین ابزار تا امروز، ۲۴ ساعت فرض شود، قدمت پیدایش خط حدود ۳/۵ دقیقه است.

(۴) نوشته‌های باقی مانده (سنگنبشته و کتابها) درباره زمان و مکان و منشاء فرهنگها و خود انسان، کمتر سند و مطلبی دارد، بلکه بایستی، غیر مستقیم، از فحوای نوشته‌ها، دریافت.

(۵) مُرگان، سیر تحولی فرهنگ بشری را به سه مرحله توحش، بربریت و تمدن تقسیم کرد، که مرحله تمدن با پیدایش خط و آغاز شهرنشینی مشخص می‌گردد (مبانی انسان‌شناسی - ص ۱۱۴ به بعد)

(۶) برای مطالعه تحول و تغییرات اجتماعی و فرهنگی ایران، درس اجتماعیات در ادبیات فارسی، به وسیله استاد دکتر غلامحسین صدیقی در برنامه درسی رشته‌های علوم اجتماعی قرار گرفت. این درس اکنون در دوره فوق لیسانس مردم‌شناسی تدریس می‌شود.

(۷) evolutionism school (دبستان تحول و تکامل)، این نظریه در علوم اجتماعی، بویژه مردم‌شناسی، عبارت از این است که زندگی فرهنگی تابع سیر ثابت و مراحلی مشخصی می‌باشد. تفاوتی که بین فرهنگها، دیده می‌شود، برای این است که بعضی از گروهها زودتر و سریع آغاز کرده‌اند و بعضی دیرتر. سلسله مراتب تحولی ابزارها را مرگان به مراحل توحش، بربریت، تمدن و از نظر تولیدی، تایلر، به دورانه‌های جمع‌آوری خوراک، شکار، دامداری و کشاورزی و فریزر از نظر اعتقادی به مراحل بی‌دینی، اعتقاد به روح (آنیسم) اعتقاد به چند خدا و اعتقاد به خدای یگانه و نیز از نظر ازدواج به مراحل گروهی، چند شوهری، چند زنی و یک همسری تقسیم می‌کنند.

(۸) Joseph Lafitau (۱۶۸۰ - ۱۷۴۰) فرانسوی از مبلغین یسوعی، کتابی در شرح احوال و زندگی سرخ‌پوستان هورن Huron و ایروکووا Iroquois نوشت.

(۹) Totem، حیوانی یا گیاهی که مورد احترام و تقدس گروه بوده و موجب ارتباط افراد کلان و تمایز کلانها در یکدیگر است. افرادی که به یک توتم وابسته و معتقدند، حق ازدواج با یکدیگر را ندارند.

(۱۰) School Craft (۱۷۹۳ - ۱۸۶۴) مردم‌شناس آمریکایی.

(۱۱) L.H.Morgan (۱۸۱۸ - ۱۸۸۱) مردم‌شناس آمریکایی.

(۱۲) E. Tylor (۱۸۳۲ - ۱۹۰۷) مردم‌شناس انگلیسی.

(۱۳) J.G. Frazer (۱۸۵۴ - ۱۹۴۱) مردم‌شناس معروف انگلیسی.

(۱۴) A.L.Kroeber (۱۸۷۶ - ۱۹۶۰) مردم‌شناس آمریکایی.

(۱۵) W. Schmidt (۱۸۶۸ - ۱۹۵۴) مبلغ مسیحی و مردم‌شناس اتریشی.

۱۶) F. Boas (۱۸۵۸-۱۹۴۲) مردم‌شناس آمریکایی.

۱۷) فهرستی از کتابها، مقاله‌ها، پژوهشها و فیلمهایی که دربارهٔ عشایر ایران منتشر شده، به وسیلهٔ بخش تحقیقات عشایری در موسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، تهیه و تنظیم گردیده است. این بخش به کوشش و زیر نظر زنده‌یاد دکتر نادر افشارنادر، منابع ارزنده‌ای را جمع‌آوری و کتابها و مقاله‌ها و تحقیقها و فیلمهای متعددی را منتشر نمود. یادشان گرامی باد، و نیز «فهرست منابع و مآخذ عشایر ایران» به وسیلهٔ «سازمان امور عشایر» چاپ شده است.

۱۸) البته، به درسهای دیگری چون جغرافیای ایران، تاریخ ایران، اقتصاد ایران و... نیز «با تکیه بر عشایر» را (هر چند از هر نظر ثقیل است) می‌توان اضافه کرد. در تجدید نظر شتاب‌زدهٔ دیگری که در درسهای علوم اجتماعی صورت گرفت، بدون اینکه کوچکترین تفسیری در شرح محتوای درس داده شود، عنوان آن از «مردم‌شناسی ایران با تکیه بر عشایر» به «جامعه‌شناسی عشایر ایران» تغییر یافت. شاید در تجدید نظری دیگر با همین شرح محتوا، به «جغرافیای انسانی عشایر ایران» یا «تاریخ اجتماعی عشایر ایران» تغییر نام یابد. مسلماً همهٔ این عنوانها در مطالب کلی و عمومی ۴ تا اندازه‌ای درست است.

۱۹) تألیف محمد بهمن، بهمن بیگی - انتشارات آذر، ۱۳۲۴.

۲۰) در سال ۱۳۵۴ یکی از داوطلبان فوق‌لیسانس مردم‌شناسی که مدرک تحصیلیش برای ثبت نام کافی نبود، اظهار داشت که اصولاً مردم‌شناس است و توضیح داد که چند سال به عنوان افسر زاندارمیری در منطقهٔ عشایری کار کرده است. متأسفانه در مجامع دانشگاهی نیز این طرز تلقی یافت می‌شود. سال گذشته در جلسه‌ای که به بررسی و ارزیابی یک رسالهٔ دکتری می‌پرداخت و نگارنده نیز حضور داشت، موضوع رساله جنبشهای سیاسی یکی از عشایر ایران در هفتاد سال اخیر بود. حاضران در جلسه معتقد بودند که چون دربارهٔ عشایر است، مردم‌شناسی است. اگر این ساده‌نگریهای نادرست، که به شوخی و لطیفه بیشتر شبیه است، رایج نبوده، نه یکی از مسئولان در مجمع مردم‌شناسی می‌گفت که «من مردم‌شناس متولد شده‌ام، چون اهل فلان ایل و قبیله هستم» و نه نگارندهٔ این مقاله با اکراه به بیان مطالبی که «توضیح و اوضحات» است، مصدع می‌شد.

۲۱) کتاب هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی) انتشارات اساطیر ۱۳۶۹، جلد اول، مقاله «امیر کبیر و شناخت جامعه» ص ۱۷۱، با پوزش باید یادآور شد که نگارنده به نویسندهٔ مقاله ارادت و حرمت صمیمانه و صادقانه دارد و همواره از آثار ادبی ایشان در نظم و نثر استفاده کرده و لذت برده است.

۲۲) مبانی انسان‌شناسی، انتشارات عطار، ۱۳۶۸، ص ۳۹.

۲۳) Iroquois، قبایل سرخپوست ساکن درهٔ سن‌لران در کنار دریاچه‌های هورن و انتاریو (بین کانادا و آمریکا). عده زیادی از محققان و مردم‌شناسان چون لافیتو، اسکول کرافت، مرگان و گلدن ویزر (Goldenweiser) در آنجا به تحقیق پرداختند و به عنوان ابتدائی‌ترین گروه از آنها یاد کردند.

۲۴) Trobriand از مجمع‌الجزایر ملانزی واقع در گینه‌نو، که با مقاله‌ها و کتابهای مالینوفسکی (Malinowski) در تمام دوران جنگ بین‌الملل اول در آنجا تبعید بود و به تحقیق پرداخت در ادبیات مردم‌شناسی شهرت جهانی یافت.

۲۵) Samoa مجموعه جزایری در پلی‌نزی که مردم‌شناس مشهور امریکایی خانم مارگارت مید (M. Mead) کتابها و مقاله‌های متعددی در باره آن نوشت. کتاب مشهور او «سن بلوغ در ساموا» است که در ۱۹۲۸ نوشته شده. این کتاب به وسیله خانم مهین میلانی به فارسی ترجمه شده است. انتشارات ویس، ۱۳۶۵.

۲۶) تاریخ مردم‌شناسی، ه. هیس (H. R. Hays)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۰، فصل اول.

۲۷) تاریخ بختیاری - چاپ کتابسرا - ۱۳۶۱.

۲۸) امیر شرف‌خان بدلیسی، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) با مقدمه محمد عباسی، چاپ افست، علی‌اکبر علمی، ۱۳۴۳.

۲۹) مردم‌شناسی کاربردی (که بیشتر در امریکا رایج است) با استفاده از پژوهشها، داده‌ها و دانسته‌های مردم‌شناسی می‌کوشد که برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران را در رفع کمبودها و اصلاح و برنامه‌ریزیهای توسعه و «سیاستهای فرهنگی» یاری دهند.

۳۰) قابل توجه است که برای ترجمه کلمه ball، از واژه «گوی» که در بازیهای سنتی ایران رایج است، استفاده نشده، بلکه اصطلاح «توپ» که یادآور گلوله ابزار جنگی است به کار رفته است. ball در زبان انگلیسی به هر دو معنی است. (هم گلوله توپ و هم وسیله بازی یعنی «گوی»).

1. Claud Levi Strauss

2. Intensive

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کتابخانه  
موسسه  
فرهنگی